

اهمیت طبقات و شناسائی روح آنان

از ارکان مهم هر اجتماع توجه و دقت در خصوصیات اخلاقی و صفات ممتازه اصناف و طبقات آن اجتماع است در میان ملل زنده امروز مطالعات دقیقی از نظر آموزش و پرورش طبقات بعمل میآید این نظریه که از افکار دانشمندانی همچون پرترا اندراسل که عمری را در خدمت علم الاجتماع بیابان رسانیده اند سرچشمه گرفته امروز آنقدر که بر تعالیم روحی و پرورش نفسانی افراد موظف می بردازند شاید بآن اندازه به تعالیم فنی و آموزشی آن متوجه نباشند در وظیفه پلیس همان اندازه که آموزشهای فنی را پیش برده اند تعالیم مبارزه نفسانی و خلاصه قدرت روحی را بهمان اندازه وسعت داده اند اهمیت بازمایشهای روحی و توجه دقیق به سرنوشت اشخاص در کشور ما سابقه خیلی قدیم دارد بنحوی که تقسیم بندی طبقات از اصول مسلم ولایتیغیر این آب و خاک بود چنانچه دشوارترین کارها انتقال فردی از طبقه ای به طبقه دیگر بود در این باره در تاریخ مذکور است که هنگامی انوشیروان از نظر تهی بودن خزانه محتاج بقرضه گردید و این قرضه با اطلاع عامه رسانید پس از اطلاع ملت بر تصمیم دولت بکنفر از بازرگانان داوطلب گردید که قرضه دولت را شخصا تقبل و پرداخت نمایند مشروط بر اینکه شاهنشاه اجازه دهند فرزند وی از سلك بازرگان خارج و بدبیری شاهی منصوب گردد این امر که در آن زمان ذنب لایغفری محسوب میشد مورد موافقت شاه کسری واقع نگردید بازرگان مزبور بمرض شاه رسانید که در صورت موافقت قرضه مزبور پرداخت، نهایت شاه اجازه دهند که خود وعده ای از وزیرانش بشام مهمان بازرگان شوند این استعدا مورد قبول واقع گردید بازرگانان ضیافت شاهانه را برپا داشت و سفره رنگینی از اغذیه ماکول ترتیب داد شاه باتفاق بوذرجمهر حکیم در این ضیافت حاضر شدند بترتیب سفره همت گذاشتند و باتشریفات خاصی سفره بازرگان چیده شد پس از گسترش سفره و حضور

مهمانان درب یکی از اطاقها بازگردید و گربه‌ای چراغ بزرگی را بر سر گرفته و بدون توجه باغذیه ماکول با نهایت ادب چراغ را بر سر سفره گذارد دهان حضار از تعجب بازماند بوذرجمهر بفراسد دریافت که منظور بازرگان از این ضیافت نشان دادن هنر گربه و توجه شاه بقریب فرزندش میباشد چه میخواست شاه را متوجه بسازد که گربه حریص را بر اثر تربیت چنان کرده که بی توجه باغذیه بانجام خدمت مشغول است و مراد این بود که فرزند وی تربیت دبیران را قبول نماید از نگاه شاه کسری بوذرجمهر دانست که باید یا فرزند وی را بسلك دبیران در آورد یا پاسخ قانعی بیارگان دهد بوذرجمهر یکی از ملازمان را آهسته صدا کرد و در گوش وی مطلبی گفت مدتی نگذشت که ملازم وی حاضر و چیزی را به بوذرجمهر تسلیم نمود بوذرجمهر آهسته موشی را که بوسیله ملازم حاضر شده بود رها کرد گربه چراغ بر زمین زد و دنبال موش دوید بوذرجمهر لبخند حکیمانه زد و گفت راست است که تربیت منش جدیدی را پیش می‌آورد اما تربیت اولیه را تغییر نمیدهد با این تدبیر حکیمانه انوشیروان از قبول خواهش بازرگان‌رهائی یافت احوال و حکایت سلاطین ایران بر توجه آنمطلب زیب صفحات تاریخ است امروز نور برای اصلاح اجتماع از این فساد و تباهی باید توجهی خاص باخلاق متصدیان مشاغل بشود در همه طبقات یک سهولت‌انگاری عمومی در اینمورد دیده میشود و مردم برای تأمین روزی و معیشت بقبول مشاغل اجتماعی تن در میدهند و نتیجه آن میشود که هر روز می بینیم روحانی. ژاندارم. پلیس سوداگر و همه و همه مشاغل اجتماعی را در دست دارند اما روحهای آنها مورد کنجکاوی واقع نمیکردند در ملل راقبه و زنده تفویض مقامات از هر لحاظ بدون مطالعه دقیق به تربیت خانوادگی و میزان تحصیل و نقاط تاریک و روشن روحی امکان ندارد اگر ما هم این طریق را مورد نظر قرار دهیم مسلم راهی را بسوی حکمت و عدل خواهیم بیمود اهمیت این موضوع در ادیان و مذاهب هم آثار کاملی از خود باقی گذارده چنانچه اسلام در مورد شهردادن بچه و اثر شیر مباحثی دارد و نیز در مورد قبول اخبار و احادیث شرایط خاصی را برای راوی قید کرده و در تقلید خصیصه عدل را برای پیشوا لازم دانسته و در تعبیر خواب بازگو کردن خواب را با اشخاص خوب روی تجویز نموده اینها و مسائل دیگری که بنظر ما سرسری میرسد مطالبی است که علم الاجتماع امروزی با همه قدرتش بلزوم پیروی از آنها دستور میدهد باید طبقات اجتماعی از نظر روحی و خصوصیات اخلاقی حائز همان خصوصیات باشند که شایسته طبقه اشغالی آنهاست والا اگر در اجتماعی این طبقات بدست اشخاص فاقد صلاحیت اخلاقی اداره شود انهدام اجتماع را حتمی باید دانست

((ان لم یکن لکم دین فکونوا احراراً فی دنیاکم))

معاویه با استفاده از مصالحه با حسن بن علی عنوان خلافت بخود بست و مدتی بلامنازع حکومت کرد برای گرفتن انتقام از تقوی و فضیلتی که سالها بی بند و باری اشراف عرب و بزرگان بنی امیه را مهار کرده بود تقوی و فضیلت را محکوم کرد برای دینداران مصلحتی فرصتی عظیم و گرانبها فراهم شده بود که در سایه معاویه بساط ظلم و ستم بگسترانند و هوسها تسکین دهند همه بر آغوش مقصور بود که از اسلام یعنی دینی که حدود و حقوق هر یک از افراد و طبقات را بطور وضوح مشخص کرده بود ابهتی باقی نماند تا حدود و حقوق درهم ریزد و زبردست بزبردست همان کند که پیش از اسلام میکرد. این طرح بر اثر تمرکز هوش و استعداد وقوت و قدرت منافقین تا حد زیادی عملی شده بود. فقط بیم آن بود که با مرگ معاویه کار انتصاب خلیفه بر طبق اصول؛ بشوری صورت گیرد و مظلومین و مستعبدگان آن کنند که در پایان عهد خلافت عثمان کرده بودند.

پس، پیش از آنکه زمانه فرصت از آنها باز گیرد مصمم شدند که عنصری از قماش خود را بسروری انتخاب کنند تا دست ستم همچنان باز باشد.

برای تامین منظور هیچکس مناسبتر از یزید فرزند معاویه نبود که متجاهر بفسق و فجور بود بر صدر مجلس مردم مسلمان شراب بر ملا میخورد مغازه بر ملا میکرد تجاوز بحدائق، بر ملا مینمود طعن خاندان نبوت و تخطئه احکام آسمانی را بر ملامی کرد و در ابراز هر گونه سبکسری که خوش آیند زور مندان باشد پروا نمیکرد.

لاجرم برای اغفال مردم ساده لوح، ظاهری آراستند زر و زور بکار بردند و در زمان معاویه و باتکاء قدرت پدر، فرزندش یزید را بسروری برگزیدند که پس از پدر بر مسند امارت بنشیند و عنوان خلافت بر خود بیند. اگرچه این نقش عملی گردید و گروهی دست بیعت دادند ولی گروهی دگر از نیکمردان و پارسایان که حاضر نبودند دین خود بدینا بفروشدند از بیعت با یزید سر باز زدند منتها برخی از متعرضین نجات دین را حواله بتقدیر کردند و برخی دیگر که میدانستند تدارک اسباب شرف و افتخار برایگان مقدور نخواهد بود در انتظار بازی تقدیر نه نشستند و باستقبال قضا و قدر رفتند و ب جستجوی رهبری پرداختند که شمع جمع باشد و چراغ هدایت فراراه آنان کند.

باید نوری میتافت که پروانگان را بطوف برانگیزد ، این نور شهود بود سالها شمع وجود حسین ابن علی علیه السلام میسوخت که محفل جوانمردان را روشن سازه و تیرگی جهل و ترس و مذلت را برطرف ، این نور ، خودمنادی همت و دفاع از دین بود ، جویندگان عزت و افتخار برگرد آن روشنائی ایزدی جمع شدند . آنچه در نهان میگذشت اندک اندک برملا کردند ، آوازه حق طلبی باطراف و اکناف پیچید بعضی بخاطر اسلام و جمعی بامید فتح و تحصیل غنائم دست بیعت بسوی فرزند زاده نبی اکرم دراز کردند حسین علیه السلام از کم و کیف اوضاع بی خبر نبود ، چون تمام عمر خود را در جامعه عرب گذرانده و ارزش یکایک افراد سرشناس را در صلح و جنگ شناخته بود بصحت پیشگوئی های جد بزرگوار خود حضرت رسول ص نیز مومن بود و میدانست در راه قیام میباید از سرزمین نینوا عبور کند و راجع به نینوا نیز اشاراتی از پیغمبر اسلام بیاد داشت با اینهمه در خانه نشست که تقدیر بسراغش آید خود خطر کرد و به پیشواز قدررفت هنگامی که برای درهم ریختن بساط ستم و بیدینی یزید با انبوهی از دلاوران و شمشیر زنان از مبداء حرکت بیرون شد . یکی از برادران بزرگوارش آهسته از پیشگوئی حضرت محمد ص شمه ای تذکار کرد . حسین ابن علی ؑ شنید و فرمود بخاطر دارم رضی الله رضانا اهل البیت و پیش راند .

خبر های نامساعدیکه هرروز از مردم کوفه و فشار یزید و نهرنگ عیبداش بنزیاد این ایبه در عرض راه میرسید ، بر تصمیمش سایه نینداخت فرار همراهانیکه از تحصیل غنائم فتح مایوس شده بودند و شب هنگام خیمه و خرگاه فروهشته بتاریکی بیعزتی پناه میبردند در روح مردانه حسین فتوری ایجاد نمیکرد میرفت و پیش میرفت تا بصحرای کربلا رسید و خود را در مقابل سردار دلاوری کربلا یافت که خود یابدرانشان بار ها در رکاب علی و در طریق اسلام شمشیر زدم بودند

گمراهانی که هوش و ذكاء خود را در سخاقت عقل «شریح ظاهر الصلاح» غرق کرده بودند گمراهانیکه احکام خدا و شرافت آدمیت را با فرمان حکومت موعود بر بلاد مبادله نموده بودند . گمراهانیکه از منطق و برهان حسین ؑ آنچنان هراس داشتند که صدای طبل طبالان زر خرید را بمقابله منطق ، بلند می کردند گمراهانیکه توانستند حسین ؑ را از پای در آورند ولی در غلبه بر حقیقت عاجز آمدند منتها وقتی خبردار شدند که آتش مختار ابو عبیده تقفی جسم پلید آنانرا فرا گرفته بود . هزار و سیصد و پانزده سال از آن ماجرا گذشته است هنوز صدای آن سپه شهیدان در غلغله ای بر اثر ایجاد مجالس یادبود شهیدان و لمن حق شکنان بلند است صلاهی حسین ابن علی ؑ بوضوح تمام بگوش میرسد ان لم یکن لکم دین فکونوا احرار افی دلیاکم